

به امید موفقیت های هرچه بیشتر مسولین محترم « قطب نما » !

مدتی است که میخواهم برایتان نامه ای بنویسم، لیکن متأسفانه با گرفتاری های گوناگونی که دارم ( متأسفانه شخصی ) ذهنم مغشوش است و نمیتوانم بنویسم. شماره هفت اپریل 2005 را مطالعه کردم. سوال هایی که همیشه ذهن مرا بخود مشغول میدارند اینها میباشند: چرا جنبش چپ کشور، نباید متحد و یکپارچه باشد؟ چرا میان سازمان های چپ، همیشه اختلاف وجود دارد؟ چه چیز است که ساما، ساوو، هجاما، رهایی وغیره و نمی دانم چه تعداد سازمان های دیگر جنبش چپ ما را، از هم جدا میسازد؟ چرا همه با هم متحد و یکی نمیشوند؟ در حالیکه همه دارای یک ایدئولوژی میباشند، چرا با هم دیگر به تفاهم نمی رسند؟

قسمی که قبلاً گفته ام، دانش من در این زمینه بسیار اندک است و نمیتوانم نظری بدهم، ولی با این هم، به نظر من تا همه سؤ تفاهمات و اختلافات حل نگردد و همه با هم متحد نشوند، نمیتوان به پیروزی واقعی رسید.

بهر صورت من از پارچه پارچه شدن شعله جاویدی که افتخار ملت رنجدیده افغان و امید خلق های ستمدیده افغانستان بوده است، واقعا رنج می برم.

به امید یکپارچگی و اتحاد و پیروزی ملت رنجدیده و ستمکشیده افغان! و به امید رهایی از استعمار و استثمار، دست های مقاوم تان را می فشارم. همیشه موفق باشید!

سوما کاویانی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

دوست بسیار گرامی خانم سوما کاویانی؛

توقع میروود که با گذشت زمان، بار گرفتاری های دست و پاگیر شما هم، سبکتر شده باشد! با همه اینها، اینکه « قطب نما » را فراموش ننموده و به طرق گوناگونی برایش یاری می رسانید، کمال خوشنودی و امتنان ما میباشد. اجازه بدهید در همینجا، از دریافت مبلغ 70 یورو کمک مالی شما، اطمینان داده و بدین مناسبت، مجدداً مراتب سپاس و امتنان کارکنان « قطب نما » را بخدمت عرض نمایم.

از مطالعه نامه ارزشمند و اشعار زیبا و پرمحتوای شما، خیلی محظوظ شدیم و چنانچه ملاحظه می نمایید، سروده های شما، در همین شماره به نشر رسیده اند. « قطب نما » ضمن طلب توفیق مزید و همیشگی شما در کافه امور زندگی، به تداوم همکاری های قلمی و انتشار اشعار مردمی و الهام بخش شما در لابلای صفحات خود، بسیار ارج میگذارد. اما پیرامون پرسش های بسیار مهم و ملاحظات معنی دار در نامه تان:

اولتر از همه باید گفت که ما، در تشخیص این مسأله که اختلاف، افتراق، خودخوری و پراگندگی، یک واقعیت دردناک و یک بیماری مزمن « چپ » کشور را میسازد، کاملاً با شما همونوا میباشیم؛ حل این معضل و در نتیجه، تحقق امر وحدت در سطوح و چارچوبه های معین و مناسب آن، نه فقط یک خواست همگانی ملهم از ضرورت عینی، که شرط اساسی

هستی و بقای خود « چپ » بمثابة يك جنبش موثر در حیات سیاسی جامعه نیز میباشد، جنبشی که بتواند و باید در سمت دهی روند رویدادها و تحولات در راستای نیل به اهداف و وظایف مرحله کنونی که در محراق همه، شعار های محوری استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار میگیرند، نقش اساسی و فعال خودش را ایفا نماید. این هم واقعیت و ضرورتی میباشد که بی تردید، تمامی آحاد منسوب به همین جرگه، بدان وقوف دارند. با این وجود، سوال اینست که پس چرا و به چه دلایلی وحدت صفوف چپ، عملی نمیگردد؟

در پاسخ به این سوال، البته تا جاییکه در این محدوده گنجایش داشته باشد، اشاره به چند نکته مهم و قابل تأملی را در اینجا، لازمی میدانیم:

مقوله « چپ » هرچند در تصور شایع، يك جریان سیاسی مشخص و همگون را تداعی میکند، در واقعیت امر اما، يك مفهوم و کتگوری ایست بسیار عام که طیف ها و جریانات سیاسی دارای خاستگاه ها و چشم انداز های مختلف سیاسی اجتماعی را احتوا مینماید. متناسب با همین خصوصیت است که خصلت سیاسی، فلسفه اعتقادی، اهداف و وظایف بخش های شامل همین کتگوری، با هم یکسان و یگانه نبوده و نمیتواند باشد. بنابراین عدم اتحاد و چند پارچگی میان « چپ » بعنوان يك معضله، از جهتی ریشه در گوناگونی همین منشاء اجتماعی، اهداف، وظایف و دیدگاه ها دارد. آنچه برای بخشی از این نیرو ها، دريك مقطع زمانی، عمده، مطلق و استراتژیک است، برای بخشی دیگر، مشروط نسبی و تاکتیکی؛ از اینجاست که تجانس و تباین، وحدت و اختلاف میان « چپ » هم، واقعیتی میباشد عینی ماورای خواست، آرمان و تمایلات چپگرایانه و انقلابی آحاد مختلف آن. توجه به این جنبه از واقعیت « چپ » که در حقیقت يك پدیده عام هر جامعه طبقاتی است، حایز اهمیت اساسی میباشد، زیرا نادیده انگاشتن همین واقعیت یا مسأله اساسی در امر وحدت میان « چپ » ، نه تنها درك و شناخت ما از خود پدیده را محدود و یکجانبه میسازد، بلکه مساعی و تمایلات وحدت طلبانه برای حل اختلافات را هم، پیشاپیش محکوم به شکست خواهد ساخت که در آنصورت، تأثیرات منفی و نامطبوع آن بر جریان مبارزه و از جمله، بر انتظارات، توقعات و روحیات علاقمندان « چپ » هم، غیر قابل اجتناب میگردند!

ناگفته پیداست که از این اظهارات نباید طوری استنباط شود که تشتت، تفرقه، چند پارچگی و جدایی... برای « چپ » يك خصوصیت قایم بذات و بنابراین، يك امر بدیهی و قابل پذیرش میباشد! برعکس ، قصد ما در اینجا، عطف توجه به زمینه های عینی ناهمگونی درون « چپ » ، بمثابة يك واقعیت خارج از ذهن و اراده ما بوده است و نه توجیه آن؛ ما نمیتوانیم انحرافات، اشتباهات، موضعگیری ها، سیاست ها و روش های غلط نیرو های همین ساحت را هم، بحساب حقایقی مسلم پذیرفته و برآن تمکین نماییم. جهتگیری ها و گرایشات درون جنبش چپ، از جمله پیرامون مسأله وحدت و اختلاف هم، بسان همه پدیده ها، تابع قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه و بازتابی از آن میباشدند. اگر دوری، اختلاف و افتراق هست، پادزهر آن یعنی وحدت و یگانگی، نه تنها باید وجود داشته باشد، بلکه همین مسأله، چنانچه گفته شد، شرط اساسی هستی خود « چپ » بعنوان يك جنبش، و معیار جدیت و مصداقیت آن برای پیشبرد وظایف و انجام رسالتش در قبال مردم و جامعه نیز میباشد. و اینهم ضرورتی

میباشد عینی ماورای ذوق، سلیقه و تمایلات فردی یا گروهی « چپ » بعنوان یک جنبش، زیرا دستیابی به اهداف فوری و تاریخی مرحله کنونی تکامل جامعه، یعنی تحقق همان ایده آل های اساسی ای که به « چپ » بعنوان یک جریان و حرکت رزمنده انقلابی، آزادیبخش و ترقیخواه، هویت بخشیده و در واقع فلسفه وجودی اش را تشکیل میدهند، بتأیید گفته شما، بدون تأمین عملی امر وحدت، محال میباشد؛ اما نباید فراموش کرد که ، اگر وحدت شرطی اساسی برای پیروزی است، لازمه تحقق عملی خود همین شرط هم، مبارزه میباشد. پس وحدت و مبارزه لازم و ملزوم هم بوده و همدیگر خود را ، بطور اجتناب ناپذیر، در یک کل واحد تکمیل مینمایند. اتحاد بدون مبارزه، چنانچه اصلاً ممکن باشد، اتحادی خواهد بود غیر اصولی، مکانیکی، آرمانگرایانه، سست بنیاد و ناپایدار؛ و مبارزه بدون وحدت هم، نمیتواند دستاورد مطلوبی داشته و به پیروزی برسد.

انجام پیروزمند اهداف و وظایف، و تحقق ایده آل های اساسی « چپ » در مرحله کنونی، نه فقط کار این گروه و آن سازمان و حزب، نه حتی صلاحیت کلیت جنبش چپ، بلکه وظیفه بلامنازع اتحاد تمامی طبقات، اقشار و لایه های ستمدیده و زحمتکش خلق میباشد که یک جنبش چپ آگاه، رزمنده، مسؤل و با صلاحیت، میتواند و باید در این زمینه نقش اساسی و تعیین کننده خودش را بازی نماید. ولی نیرو های چپ منفرد و پراکنده ای که نتوانند خودشان را بر بستر یک مبارزه اصولی پیگیر و وحدت طلبانه ، بدور یک پلتفورم مشترک که متضمن اهداف و وظایف اساسی مرحله کنونی باشد، تا سطح یک جنبش یکپارچه، متحد و مسؤل ارتقا بخشند، چگونه قادر خواهند بود که، نقش و وظایف شان را در سمت دهی و رهبری مبارزات توده های خلق ایفا نمایند؟!

آنانیکه نتوانند صفوف خودشان را متحد سازند، چگونه ممکن است که فکر وحدت خلق را در مخیله پیورانند؟! و چرا مردم اصلاً به حرف هایی که خودشان بدان عمل نمی نمایند، گوش فرادهند؟! و ...

همه این ملاحظات، بر ناگزیری اتحاد نیرو های چپ، در سطوح و چارچوبه های متناسب آن، بمثابة یک ضرورت حیاتی، تأکید میدارند که در انجام این مأمول در وهله نخست، تمامی نیرو های چپ ضد امپریالیسم و ارتجاع (افراد، گروه ها، سازمان ها ) موظف اند نقش مسؤلانه و سازنده شان را بازی نمایند.

بر مبنای چنین ضرورتی بوده است که خود « جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان » چنانچه از اسمش هم پیداست، بمثابة یک نهاد رزمنده دموکراتیک ، بوجود آمده است. از اینجاست که ما بنام « جبهه متحد... » میتوانیم بگوییم که در امر وحدت اصولی میان نیرو های چپ حاضر در سنگر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعي، از هیچگونه سعی و تلاشی فروگذار نکرده و در این راه، چنانچه اقتضا باشد، آماده ایم بنفع یک حرکت وحدت طلبانه جمعی، منضبط و فراگیر، حتی تا مرز انحلال تشکیلاتی هم، به پیش برویم!

تأکید ما بر وحدت اصولی میان نیرو های چپ حاضر در سنگر مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی بدین معنا میباشد که این امر، آنده از گروه ها، سازمان ها و جریاناتی را نمیتواند شامل گردد که زمانی به جنبش چپ تعلق داشتند، ولی اینک در قبال اوضاع و شرایط کنونی

کشور، یا هیچ موضع ندارند، و یا اینکه مستقیم و غیر مستقیم ، با لشکر امپریالیسم و ارتجاع در زمینه های گوناگون حتی تا رده های بالایی در دولت دست نشانده کابل، همسویی و همراهی می نمایند. متأسفانه از اینقرار است حال برخی از جریاناتی که شما در نامه تان از آنها نام برده اید؛ بعضی از این سازمان های مزبور، اگرکماکان موجودیت مادی تشکیلاتی هم داشته باشند - امري که ما در آن قویا شك داریم - ولي در خلال همین چهار سال از اشغال نظامی افغانستان بدست امپریالیست ها، و حاکمیت ارتجاع مزدور و بیگانه پرست در کابل، حد اقل يك کلمه، يك عبارت و يك حرکت سیاسی اعتراضی آنها را کسی نشنیده و ندیده است! برعکس ، چنانچه گفته شد، افراد شان به شیوه های گوناگونی ، حتی در موقعیت ها و پست های بالایی در دولت دست نشانده کابل، ایفای وظیفه می نمایند!

اینها افراد و جریاناتی هستند که زمانی به همان جریان دموکراتیک نوین گذشته تعلق داشتند، که شما در نامه خود از آن بحق، با افتخار یاد می نمایید؛ ولي می بینید که جایگاه و موقعیت امروزی شان ، در تضاد آشتی ناپذیر با همه آن ایده آل های والای انسانی قرار دارد که از نظر تاریخی، همان جریان دموکراتیک نوین بعنوان يك جنبش آزادیخواه ، مترقی و انقلابی بدان تشخص مییابد، جریانی پیشرو که نقش و منزلت حقیقی اش، هرچند با بسا ضعف ها و کمبود های زمان خودش، در دفترچه تاریخ مبارزات سیاسی انقلابی کشور ثبت مییابد.

دوست گرامی؛

امیدواریم توانسته باشیم در پاسخ به پرسش ها و ملاحظات مهم و برحق شما، دیدگاه « جبهه متحد ... » را بدینوسیله و به اختصار روشن نماییم. تفصیل بیشتر در این زمینه را، چنانچه خواسته باشید، می توانید در نوشته ها و موضعگیری های « جبهه... » در خود « قطب نما » بطور مثال در مقالات « در تکاپوی هویت » ، « نقدي بر... » ، « از کوزه همان تراود... » ، « هذیان های فرهنگیان » ، « در سرآشيب » وغيره مطالعه کرده و بر پایه يك تحقیق و تدقیق همه جانبه، بر مبانی فکری و عملی « جبهه متحد... » پیرامون مسأله وحدت و اختلاف با جریانات دیگر سیاسی، قضاوت نمایید.

با درود های رفیقانه؛ پیروز باشید!

**قطب نما**

